

Research Article

**An Evaluation of Jurisprudence-legal Feasibility of the An
Evaluation of Feasibility of Consensualization of the Effects and
Rulings for Dissolution of Marriage from the Perspective of
Islamic Jurisprudence and Iranian Legal System**

Seyedeh Tahereh Seyed Naseredini¹

Ebrahim Yaghouti²

Zahra Fehresti³

Received: 16/04/2022

Accepted: 09/05/2022

Abstract

In consensual divorce, the husband and wife can agree on matters such as Mahriyeh, alimony, dowry and custody of children and then separate. In addition to the custody of the children, they must also agree on the meeting of the children with their parents after the divorce. In the evaluation of feasibility of agreeing on the effects and rulings of marriage dissolution, the main question is whether what is agreed upon is a right or a ruling or both? In fact, there are cases where the ruling or their rightness

1. PhD student in Fiqh and Principles of Islamic Law, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran. naseredini58@gmail.com.
2. Associate Professor, Department of Fiqh and Principles of Islamic Law, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran (Supervisor), (Corresponding Author). yaghouti2010@yahoo.com.
3. Assistant Professor, Department of Fiqh and Principles of Islamic Law, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran (consultant professor). Fehrest41@yahoo.com.

* Seyed Naseredini, S. T., Yaghouti, E., & Fehresti, Z. (1401 AP). An Evaluation of Feasibility of Consensualization of the Effects and Rulings for Dissolution of Marriage from the Perspective of Islamic Jurisprudence and Iranian Legal System. *Biannual Journal of Jurisprudential Principles of Islamic Law*, 15(30), pp. 102-121. Doi: 10.30495/jijl.2022.66973.1538.

is doubtful. If the example in question is a ruling, it is not possible to agree against it, but if it is a right, it is possible to agree against it, and if the right is shared by both parties, the prevailing aspect of the ruling or the right must be clarified.

Keywords

Divorce, consensual, contract, marriage, civil law.

مقاله پژوهشی

**امکان‌سنجی توافقی‌سازی آثار و احکام زوال نکاح
 از منظر فقه و نظام حقوقی ایران**

سیده طاهره سید ناصرالدینی^۱ ابراهیم یاقوتی^۲ زهرا فهرستی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۹

چکیده

در طلاق توافقی زن و شوهر می‌توانند در تعیین تکلیف اموری مانند مهریه، نفقه، جهیزیه و حضانت فرزندان توافق کنند و سپس از هم جدا شوند. افزون بر حضانت فرزندان، باید در مورد ملاقات فرزندان با پدر و مادر، پس از طلاق نیز توافق کنند. در امکان‌سنجی توافقی‌سازی آثار و احکام زوال نکاح، پرسش اصلی این است که آنچه مورد توافق قرار می‌گیرد حق یا حکم و یا هر دو است؟ در واقع، مصادیقی مدنظر است که حکم یا حق بودن آنها مورد تردید است. اگر مصداق مورد نظر، حکم باشد نمی‌توان خلاف آن توافق کرد، اما اگر حق باشد می‌توان خلاف آن توافق کرد و اگر ذوجهتین باشد، باید جنبه غلبه حکم یا حق روشن شود.

کلیدواژه‌ها

طلاق، توافقی، عقد، نکاح، قانون مدنی.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
 naseredini58@gmail.com

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران (استاد راهنما)، (نویسنده مسئول).
 yaghouti2010@yahoo.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران (استاد مشاور).
 Fehrest41@yahoo.com

* سیدناصرالدینی، سیده طاهره؛ یاقوتی، ابراهیم و فهرستی، زهرا. (۱۴۰۱). امکان‌سنجی توافقی‌سازی آثار و احکام زوال نکاح از منظر فقه و نظام حقوقی ایران. فصلنامه علمی - تخصصی مبانی فقهی حقوق اسلامی، ۱۵(۳۰)، صص ۱۰۲-۱۲۱.

مقدمه

همان‌طور که در فقه اسلام آمده و قانون مدنی از این نظریه تبعیت نموده، حق طلاق اساساً برای مرد است؛ یعنی با این که نکاح یک عقد است، اما برای گسیختن این نهاد یک اراده کفایت می‌کند و آن اراده مرد است. این مطلب در ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی آمده است که مستند آن، حدیث نبوی معروف «الطلاق بید من اخذ بالساق» است و تقریباً همه مذاهب اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند.

برای این که زوجه حق طلاق داشته باشد و بتواند در امر انحلال نکاح دخالت داده شود، باید از روش حقوقی خاصی تبعیت نمود که با مبانی فقه امامیه نیز منطبق باشد. تنها راه تعریف شده قانونی برای واگذاری حق طلاق، اعطای وکالت از سوی زوج به زوجه است که البته این وکالت در طلاق یا واگذاری حق طلاق، می‌تواند به شخصی غیر از زوجه هم باشد، اما روش معمول، واگذاری حق طلاق به زوجه است.

طبق منابع فقهی و نیز ماده ۱۰۶۹ قانون مدنی، نمی‌توان با پیش‌بینی حق فسخ نکاح برای زوجه و یا حتی زوج به این هدف رسید. دلیل آن این است که عقد نکاح، پیش از این که قراردادی صرفاً مالی باشد، یک تأسیس اخلاقی است و قواعد عمومی مربوط به قراردادهای معوض در آن، قابل اعمال نیست. اصولاً اقاله در نکاح راه ندارد و هر عقدی که قابل اقاله نباشد، قابلیت درج شرط فسخ در آن را نیز ندارد (حیات‌بخش، ۱۳۹۱، دوره ۴، شماره ۲). نظام حقوقی ایران بر اساس فقه امامیه، احکام مربوط به خانواده را در قانون مدنی و قانون حمایت از خانواده مقرر داشته است. با عنایت به گستردگی مباحث خانواده در پژوهش پیش رو، بررسی امکان توافق در امور مالی و غیرمالی، پیش از زوال عقد نکاح مورد نظر است؛ در حالی که بیشتر نظام‌های حقوقی حاکم بر کشورهای متمدنی جهان که قوانین حقوقی آنها نه بر اساس قوانین شارع مقدس و احکام سنتی فقه امامیه که بر اساس نیازهای به‌روز انسان تنظیم شده است، بحث ازدواج و زوال آن را طبق قراردادهای توافق طرفین مطرح می‌کنند. آیا فقه اسلامی می‌تواند پاسخگوی این نیاز باشد؟ بحث بیشتر بر بخش‌های مبهم با برداشت‌های فقهی متفاوت از آن است؛ بنابراین، بخش‌هایی که امکان توافق یا عدم توافق در آنها روشن است، از بحث ما خارج است.

حق طلاق برای مرد، حکم شرعی یا یک قاعده امری است، نه این که نوعی حق قابل گذشت و یک قاعده تفسیری باشد؛ بنابراین، مرد نمی‌تواند از این حق خود بگذرد و یا آن را به دیگری واگذار کند؛ بنابراین در ضمن عقد نمی‌توان به صورت شرط حق طلاق را برای زن پیش‌بینی کرد؛ به بیان دیگر، ضمن عقد نکاح نمی‌توان شرط کرد که حق طلاق در انحصار زن باشد و مرد با واگذاری حق طلاق و با وکالت طلاق به زوجه در واقع به او هم این اختیار را می‌دهد در حالی که خود نیز حق طلاق را دارد (فقیه، ۱۳۸۹، شماره ۱۴۸).

امکان واگذاری حق طلاق که در قانون مدنی آمده است، می‌تواند برای ایجاد توازن در عقد نکاح چاره‌ای باشد، طوری که کل مجموعه نکاح و طلاق و آثار مربوط به آن را در ضمن یک عقد واحد قلمداد نموده و بدین ترتیب، حقوق زوجه را که بیشتر مورد تضییع قرار می‌گیرد، پاسداری نمود. در نتیجه، زن شخصاً در امر انحلال تأسیسی که اراده‌اش در اصل پیدایش آن نقش داشته نیز دخیل خواهد گردید و بدین ترتیب تا حدی عملاً اثر ایقاع را از طلاق گرفته و اراده زن را نیز به طور غیرمستقیم در امر انحلال این تأسیس، دخیل خواهد نمود. با این شیوه، اراده یک طرفه مرد بر طلاق بدون قید شرط زن خود که بنا به ماده ۱۳۳ قانون مدنی حق وی شناخته شده را می‌توان از او گرفت (مشهدی نژاد، ۱۳۸۸، دوره ۱۰، شماره ۲۵).

بیان مسئله

از بین رفتن عقد ازدواج از هر راهی (فسخ، طلاق، فوت و...) را زوال نکاح گویند (ابهری و طهماسبی، ۱۳۸۸، شماره ۱۸). منظور از حق، اختیاری است که قانون برای کسی شناخته تا بتواند امری را انجام دهد یا ترک کند؛ به بیان دیگر حق، قدرت و توانایی قانونی است که شخص بتواند بر پایه آن از چیزی بهره‌مند شود یا کاری را انجام دهد یا ندهد. منظور از حکم فرموده خدا، پیامبر (ص) یا اهل بیت (ع) است که به اقتضا یا اختیار یا وضع به فعل کسی تعلق گرفته است. انجام تکلیف و یا ترک آن گناه است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، باب ۴، حدیث ۷، ص ۳۵۹ و ص ۳۶۰ و ۳۶۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۷۲؛ طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۷۸). اگر قانون‌گذار بر پایه حکم شرع، جهات و مبانی قانون را آن اندازه مهم بداند که خلاف آن را

اصلاً به انسان‌ها اجازه ندهد، احکام قانونی در این موارد، قواعد امری یا آمره گفته می‌شود. این قواعد در مورد پژوهش ما برای حفظ بنیان خانواده و بقای نسل وضع می‌شود (ابن عاشور، ۱۴۲۱).

امکان‌سنجی توافقی‌سازی با رویکردی بر این مسئله است که آنچه مورد توافق قرار می‌گیرد حق، حکم یا هر دو است. در مورد بحث این پژوهش کدام جنبه حاکم است؟ بنابراین، مصادیقی مدنظر است که حکم یا حق بودن آنها مورد تردید است یا طبق معمول فقه نظرات گوناگون در مورد آنها بیان شده است. اگر مشخص شود مصداق مورد نظر حکم است نمی‌توان خلاف آن توافق کرد، اما اگر مشخص شود حق است، آنگاه می‌توان خلاف آن توافق کرد و اگر ذوجهتین باشد باید جنبه غلبه روشن شود که آیا حکم بودن غلبه دارد یا حق بودن. از جمله مصادیقی که دارای ابهام است عبارت‌اند از: (بیهقی، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۱۶)

در مورد حکمیت بین زوجین آیا می‌توانند بدون طی مراحل حکمیت و صرفاً بر اساس توافق، طلاق را منعقد می‌سازند؟ به دیگر سخن، آیا حکمیت جز قواعد آمره است یا جز حقوق؟ در مورد مشاوره آیا زوجین می‌توانند پیش از پیمودن مسیر طولانی فرآیند طلاق، توافق کنند که فی‌الحال با حضور دو شاهد طلاق را صورت دهند؟ به دیگر سخن، آیا مشاوره جزء قواعد آمره است یا جزء حقوق؟

در مورد حضانت باید گفت ماهیتی مرکب از حق و حکم است. حال، آیا زوجین می‌توانند حق حضانت را بر اساس توافق منتقل کنند؟ پاسخ به این سؤال، درگرو غلبه حق یا حکم بودن حضانت است که باید روشن شود.

در مورد ثبت طلاق، پیش از پیمودن مسیر طولانی آن، آیا زوجین می‌توانند توافق کنند ابتدا طلاق شرعی را پیش دو شاهد عادل انجام دهند، سپس مراحل قضایی را پیگیری کنند؟

در مورد طلاق‌های غیر توافقی مانند طلاق خلع یا رجعی، آیا زوجین می‌توانند در مورد انعقاد آن یا مسئله حکمیت توافق کنند؟

وظیفه مرد نسبت به پرداخت نفقه، ناشی از حکم قانون است نه امری قراردادی تا

زوجین بتوانند نسبت به آن توافقی داشته باشند، اما چون نفقه از حقوق مالی زن است، باید استدلال زن و مرد بررسی شود.

مسائلی مانند حکمیت، مشاوره و ثبت طلاق در دفاتر طلاق، الزام قانونی دارد. اگر هر یک از این مسائل حکم باشند، نمی‌توان برخلاف آن توافق نمود، اما اگر حق باشد، می‌توان خلاف آن به توافق رسید.

پژوهش‌های مختلفی ناظر به طلاق توافقی انجام شده، اما آنچه در پژوهش پیش‌رو مدنظر است، بررسی مصادیقی از توافق زوجین پیش از زوال نکاح است که حکم یا حق بودن آنها دارای ابهام است. برخی مصادیق نیز ذوجهتین هستند و امکان توافق برخلاف آنها از نظر جنبه غلبه حکم یا حق بودن، روشن می‌شود؛ بنابراین، با روشن شدن حق یا حکم بودن، امکان توافق برخلاف آن مشخص می‌شود.

مروری بر تحقیقات گذشته

اکبری جدی (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان «بررسی فقهی حقوقی طلاق توافقی و خلأهای قانونی آن» معتقد است طلاق توافقی را می‌توان اصطلاحی نسبتاً تازه در عرف حقوقی ایران دانست که با وجود مقاومت‌های مراجع سنتی در قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱، به رسمیت شناخته شد و معمولاً با توجه به مشروعیت خلع و مبارات در شارع مقدس موجه است.

با این‌که در طلاق خلع، تقاضای طلاق از طرف زن و با بخشیدن مال و همراه با بیزاری از مرد است، اما در طلاق توافقی تقاضا دوطرفه است و منوط به بیزاری زن نیست. مبارات نیز با وجود درخواست دوطرفه همراه بیزاری است. از سوی دیگر، طلاق خلع و مبارات ماهیت بائن دارند، اما طلاق توافقی بازگشتی است. طلاق به‌عوض نیز که امروزه آن را به‌نوعی با طلاق توافقی توجیه می‌کنند، از دیدگاه شرع هیچ جایگاهی ندارد و نمی‌توان این توجیه را راه‌حلی برای شرعی کردن آن دانست.

طلاق توافقی، افزون بر تعارض با برخی احکام فقهی طلاق، تعریف جامعی نیز در قانون ایران ندارد و برای اجرا نیز با موانع و مشکلاتی روبرو است. عدم رعایت مفاد آمده

در قانون یا اجرای صرفاً صوری آن، موجب آسانی جدایی و افزایش آمار طلاق در جامعه ایرانی شده که با چارچوب‌های شرع مقدس ناهماهنگ است و در سال‌های نزدیک چالش بنیادی در تحکیم بنیان خانواده ایجاد کرده است. اکبری جدی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه خود پس از بررسی طلاق توافقی در قوانین کشورهای مختلف با ارائه تعریف دقیق و بیان ماهیت این نوع طلاق و مقایسه فقهی و حقوقی آن با طلاق خلع و مبارات به خلأهای موجود مانند عدم تعریف دقیق از طلاق توافقی و نبود ماهیت آن به‌طور مشخص، عدم لزوم بیزاری در طلاق توافقی برخلاف طلاق خلأ در قوانین موجود کشور و آسیب‌های شیوه اجرای آن، مانند افزایش آمار طلاق در جامعه و سست شدن نهاد خانواده پرداخته است و در پایان با توجه به احکام فقهی و سیاست‌های تحکیم بنیان خانواده راهکارهایی در حوزه‌های فقهی، حقوقی و جامعه‌شناختی مانند ایجاد قوانین مدون در زمینه طلاق توافقی، ایجاد نهادهای نظارتی چه در مورد مراکز مشاوره و چه در مرحله اجرای قوانین، توجه بیشتر به همسان همسری و ایجاد ضمانت اجرایی و حمایت بیشتر از زنان و افزایش آگاهی به زن و مرد پیش از ازدواج برای اصلاح قوانین موجود ارائه کرده است (اکبری جدی، ۱۳۹۴).

محسنی (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان «ماهیت و آثار حقوقی طلاق توافقی» بیان می‌کند طلاق توافقی نهادی نسبتاً تازه در حقوق خانواده است که توافق زن و شوهر برای طلاق و قطع همه وابستگی‌های مالی و غیرمالی و تعیین تکلیف نسبت به وضعیت فرزندان مشترک را به دادگاه خانواده برده و با تحصیل گواهی عدم امکان سازش، مقدمه زوال نکاح را فراهم می‌کند. قانون‌گذار با وجود شناسایی این نوع از طلاق در مورد ماهیت حقوقی آن سکوت اختیار کرده است.

طلاق یک ایقاع تشریفاتی است که قانون مدنی آن را در انحصار مرد قرار داده است، اما طلاق توافقی که در آن با توافق زوجین مراجعه به دادگاه برای دریافت گواهی عدم امکان سازش صورت می‌گیرد تا حدودی به طلاق خلع یا مبارات نزدیک است. در این نوع طلاق، همه شرایط انحلال نکاح و تعیین تکلیف راجع به دیگر روابط زناشویی با اراده زن و مرد حل و فصل می‌شود و درعین حال، دادگاه بر روند آن نظارت کامل دارد که ماهیت آن را بسیار بیشتر به اقاله می‌کند. در صورت اقاله فرض نمودن طلاق توافقی، از آنجا که طلاق

توافقی دارای تشریفات خاصی در قانون است، تحقق آن جز با رعایت دقیق مفاد قانون امکان‌پذیر نیست و می‌توان آن را اقاله تشریفاتی عقد نکاح دانست. هرچند اقاله نکاح را مخالف نظم عمومی دانسته‌اند و به همین جهت آن را باطل می‌دانند، اما با تشریفاتی قلمداد کردن این عمل حقوقی، نظارت دادگاه در تحقق آن، ایراد مخالفت با نظم عمومی نیز وجود نخواهد داشت. در همین راستا، اجرای صیغه طلاق از سوی مرد را می‌توان آخرین جز تشریفات این عمل حقوقی دانست (محسنی، ۱۳۹۴).

زائری (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان «بررسی واقعه طلاق توافقی در حقوق ایران فرانسه و فقه امامیه» بر این باور است که عقد زوجیت از جمله قراردادهایی است که جدایی‌پذیر است و این جدایی همیشه بر اساس دلایل و موجبات مشخص و معینی صورت نمی‌گیرد؛ زیرا می‌تواند زندگی را ناممکن سازد و اصرار بر بودنش سرچشمه مشکلات فراوانی می‌شود. از این رو، اسلام با اصل طلاق موافق است. درباره طلاق توافقی و چگونگی آن، همه چیز درگرو توافق زن و مرد است؛ بنابراین، شرایط پایدار و روشنی برای حق و حقوق نمی‌توان بیان کرد و همه چیز به توافق زن و مرد برمی‌گردد.

طلاق توافقی دارای ویژگی‌های خاص خود است و برای روشن شدن اذهان و برطرف نمودن ابهامات مورد سؤال نیاز به تحقیقات بیشتری است، اما بهترین و منطقی‌ترین شکل طلاق در شرایط برابر و رعایت انصاف از سوی زن و مرد همان طلاق توافقی است؛ زیرا در طلاق توافقی از درگیری‌ها و جنجال‌ها، واکنش‌های هیجانی و اتلاف وقت بیشتر در پیچ‌وخم دادگاه‌ها که حتی در مواردی به چندین سال می‌رسد، جلوگیری می‌شود و مسئله حضانت و ملاقات فرزندان با تفاهم بیشتری انجام می‌شود و از این بخش زیان‌های کمتری به فرزندان وارد می‌شود.

زائری (۱۳۹۴) در پژوهش خود به دنبال پاسخ به این سؤال بود که آیا در حقوق ایران و فرانسه و فقه امامیه چنین طلاق معتبر است یا نه و اگر هست چه احکام و شرایطی برای آن در نظر گرفته شده است؟ با این برداشت و استدلال فقهی می‌توان در مورد شأن طلاق توافقی در فقه شیعی به نتیجه منطقی‌تری رسید. افراد جامعه با آشنایی بیشتر با قانون و حق و حقوق خود می‌توانند از تضييع حقوق خود و دیگران جلوگیری کنند (زائری، ۱۳۹۴).

نصرتی (۱۳۹۲) در پژوهش خود با عنوان «بررسی ماهیت و احکام طلاق توافقی بر اساس مبانی فقهی مذاهب چهارگانه» بیان می‌کند مصداق بسیاری از آیات قرآن و روایات درست، حفظ رابطه خوب بین زن و مرد و رعایت احترام دوسویه در خانواده، یکی از مبانی و اهداف مورد نظر شریعت اسلام در موضوعات فقهی است، اما فقهای سنتی با گرایش‌های مردسالارانه به استناد ادله‌ی مختلف بر این باورند که اگر زندگی زناشویی، مصداق آرامش و همدردی نباشد، مرد با به‌کارگیری حقش در مورد طلاق، می‌تواند آن زندگی خانوادگی و همسری را البته با حفظ احترام همسر و رعایت موازین اخلاقی به‌زعم خود، پایان دهد. البته شریعت، یک‌جانبه‌نگر نبوده و حقوق و خواسته‌های زن را نیز در نظر گرفته است. به همین دلیل است که در شرایطی مرد می‌تواند حق طلاق را به زن تفویض کند یا در برابر دریافت عوضی معلوم خلع کرده و زن را طلاق دهد.

مطرح شدن طلاق توافقی در دهه‌های نزدیک در سطح دادگاه‌ها، مبین نقش زن در روند اجرای طلاق است. طلاق توافقی به پایبند بودن طرفین توافق به برخی بایدها و نبایدها و رعایت شروط و موازینی در راستای شریعت است. با دقت و تمرین در ماهیت خلع و طلاق توافقی می‌توان به این نتیجه رسید که آن دو از جهات زیادی به هم شباهت دارند. مانند تشابه آن دو در این که جدایی در هر دو مورد منوط به علنی شدن توافق است. از این رو در یک فرآیند قیاسی می‌توان آنچه را از احکام پنج‌گانه و ارکان و شرایط و درنهایت، آثار که برای جدایی به روش خلع بیان می‌شود، برای طلاق توافقی نیز قرار داد؛ بنابراین، طلاق توافقی در زمره‌ی طلاق‌های بائنه صغری است و از نظر عده و نفقه و حق رجعت و مهریه و عقد تازه مشمول احکام معهود آن است و از آنجاکه جهت ازاله ضرر از زوجین است، اگر به‌صورت بدعی و در ایام غیر طهر اجرا گردد ترتب شرعی دارد. نصرتی (۱۳۹۲) در پژوهش خود به روش بنیادی و به‌صورت نظری به موضوع طلاق توافقی پرداخته است و با روش تحقیق کتابخانه‌ای و با تکیه بر منابع موثقی مانند قرآن، سنت پیامبر، منابع معتبر قانونی، فقهی و اصولی به روش فیش‌برداری به آن پرداخته است (نصرتی، ۱۳۹۲).

زارعی (۱۳۹۸) در پژوهش خود با عنوان «ماهیت و آثار طلاق توافقی با تأکید بر رویه قضایی» باور دارد که یکی از نهادهای حقوق خانواده و حمایت از خانواده نهاد طلاق

توافقی است. طلاق توافقی از وقایع نوپدید در حقوق خانواده است که طبق آن زن و شوهر برای طلاق و حل و فصل همه وابستگی‌های مالی و مسائل مربوط به فرزندان مشترک برای رجوع به دادگاه خانواده توافق می‌کنند.

هدف اصلی در تحقیق زارعی (۱۳۹۸) بررسی ماهیت و آثار طلاق توافقی با تأکید بر رویه قضایی با روش کیفی و با مراجعه به مستندات فقهی است. در طلاق توافقی باید بیزاری زن از شوهر برای قاضی محرز شود. در این صورت، طلاق بائن و در دیگر صورت حتی با وجد بذل فدیة، طلاق رجعی است؛ بنابراین، قاضی باید بیزاری زن از شوهر و یا ادامه زندگی را با او احراز و سپس گواهی عدم امکان صادر کند. از این رو، تلاش می‌شود از جهت و آثار هر یک عقد یا ایقاع بودن بررسی شوند، اما با توجه به این که در قانون کمتر به این عنوان از طلاق اشاره شده است، سعی بر آن است که راه‌حل‌های فقهی و عرفی برای این نوع طلاق یافت؛ بنابراین، این توافق نه طلاق است و نه فسخ بلکه خود دارای احکام و شرایط است و تنها از آثار طلاق تبعیت می‌کند (زارعی، ۱۳۹۸).

رحمانی (۱۳۹۵) در پژوهش خود با عنوان «طلاق با توافق زوجین» بیان می‌کند با تراضی زن و شوهر چه در مرحله انعقاد نکاح در قالب شرط وکالت و چه در مرحله پس از عقد به صورت خلع یا مبارات، مبین نقش زن در روند اجرای طلاق است. در قانون حمایت خانواده، مقنن ضمن شناسایی این قسم از طلاق، شرایط ماهوی و شکلی متعددی مانند لزوم دخالت دادگاه، صدور گواهی عدم امکان سازش، ارجاع به داوری را شرط تحقق طلاق قرار داده است.

درباره ماهیت طلاق توافقی و رجعی یا بائن بودن آن دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است، اما با دقت در ماهیت خلع و طلاق توافقی این نتیجه حاصل می‌شود که آن دو نوع طلاق از جهات زیادی به هم شباهت دارند. از این رو، می‌توان احکام و در نهایت آثاری که برای جدایی به روش خلع بیان می‌شود، برای طلاق توافقی نیز قرار داد؛ به عبارتی، طلاق با توافق طرفین به سه نوع طلاق تقسیم می‌شود: طلاق خلع، طلاق مبارات و طلاق به وکالت زوجه که درباره امکان یا عدم امکان استفاده از وکالت ضمن عقد نکاح هنگامی که مرد با اجازه دادگاه ازدواج دوباره می‌کند، بحث و اختلاف نظر وجود داشت. برخی زن را

مستحق استفاده وکالت در طلاق نمی‌شناختند، اما اغلب حقوق‌دانان صرف ازدواج مجدد بدون رضایت زوجین را موجب تحقق شرط مزبور دانسته‌اند. نقد و بررسی ادله طرفین نشان می‌دهد که نظریه عدم امکان استفاده از وکالت با مبانی فقهی از جمله اصل عدم ولایت بر غیر، اصل برابری زوجین، درستی وکالت مطلق برای زن، عدم منافات لزوم تمکین زن با وکالت مرد در ازدواج دوباره و مصالح خانواده مغایرت دارد.

از نظر آیین دادرسی دعوی طلاق توافقی، قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، مقررات نوینی را وضع کرده است که بررسی آنها هم از لحاظ نظری و هم از نظر عملی حائز اهمیت است. رسیدگی به این دعوی در دادگاه خانواده، ارجاع امر به مرکز مشاوره در ابتدای تشکیل پرونده و عدم نیاز به انجام داوری در این نوع طلاق از جمله مقررات تازه است (رحمانی، ۱۳۹۵).

حق طلاق زوجه

نظام حقوقی ایران به زوجه حق داده از جانب زوج وکیل در طلاق دادن خود باشد و حق طلاق چون شرط مزبور مخالف مقتضای عقد ازدواج نیست (ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی). از آنجایی که وکالت عقدی جایز است، برای اطمینان از عدم عزل وکیل توسط موکل قانون مدنی تمهیدی اندیشیده است؛ به این صورت که اگر وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد، امکان عزل وکیل وجود نخواهد داشت؛ مثل (مثل این که وکالت طلاق ضمن عقد ازدواج داده شده باشد) مگر این که عقد اصلی که در ضمن آن شرط وکالت شده به جهتی از جهات منحل شود، برای عدم برخورد با این مانع معمولاً شرط وکالت در ضمن خود عقد نکاح یا یک عقد لازم دیگری درج می‌شود. در این صورت، اندراج شرط در ضمن عقد لازم دیگر، موجب عدم امکان عزل وکیل (که در اینجا زوجه است) توسط زوج خواهد شد؛ یعنی زوج حق عزل وکیل را نخواهد داشت (پوراسدی و هاشمی، ۱۳۹۱، شماره ۱۶).

برای اطمینان از قابل اجرای شرط واگذاری حق طلاق یا وکالت در طلاق، باید آن را به صورت شرط نتیجه در ضمن عقد لازم دیگری مقید ساخت؛ زیرا اگر مفاد شرط

به صورت شرط فعل بیان شود، شوهر می تواند متعاقباً زن را وکیل در امر طلاق دادن خودش بنماید؛ اما پیش از انجام مفاد وکالت توسط زوجه و مطلقه کردن خود با توجه به جایز بودن عقد وکالت زن را عزل کند و بدین صورت شرط نیز بلااثر شود؛ یعنی اگر وکیل نمودن زوجه توسط زوج شرط شود، آنگاه این نوعی شرط فعل خواهد بود که همان مفسده را به همراه خواهد داشت، اما اگر وکیل بودن زوجه از جانب زوج شرط شود، آنگاه این نوعی شرط نتیجه خواهد بود و چون اثر شرط نتیجه به مجرد عقد ظاهر می شود حدود و بقای شرط تابع عقد اصلی خواهد بود و تا زمانی که عقد اصلی فسخ و یا اقاله نشده شرط نتیجه در ضمن آن نیز اثر خود را خواهد داشت.

در صورت تبعیت از چنین شیوه ای، حتی بدون رضایت زوج زوجه می تواند با داشتن حق طلاق، طلاق بگیرد؛ زیرا چنین وکالتی قابل عزل نیست و اثر عقد لازم را پیدا می کند، به گونه ای که حتی شرط مزبور با توافق بعدی نیز وفق ماده ۲۴۴ قانون مدنی قابل اسقاط نیست. البته امکان واگذاری حق طلاق ضمن وکالت نامه جداگانه رسمی بعد از عقد هم وجود دارد (بی آزار شیرازی، ۱۳۶۳).

در وکالت طلاق یا حق طلاق مطلق، تحقق امری در عالم خارج شرط نیست؛ بدین صورت که زوج به زوجه وکالت می دهد هر وقت بخواهد خود را از جانب زوج مطلقه سازد، هر چند در این موارد نیز در حقیقت زوج است که طلاق می دهد، اما اثر آن با موردی که زوجه رأساً مبادرت به طلاق می کند، یکسان است و زوجه نیز حق خواهد داشت رابطه زوجیت خود را به مردی که ادامه نکاح با وی را مضر به حال خود می بیند، خاتمه دهد. این امر صریحاً در قانون مدنی پیش بینی نشده است، اما از قواعد عمومی مربوط به وکالت و نکاح و طلاق در حقوق مدنی، می توان چنین امکانی را تأیید نمود مضاف بر این که فقهای چون امام خمینی نیز بر صحت آن تصریح نموده اند (حر عاملی، ۱۴۰۹). البته شاید وجود مصالحی با گسترش نهضت فمینیسم یا عقلانیت غیر عاطفی، وجود چنین شرطی را توجیه کند، اما دقیقاً روشن نیست کدام مرد و با چه انگیزه هایی حاضر می شود در ضمن عقد نکاح چنین وکالت بی قید و شرطی را به زوجه خود بدهد.

معمولاً زوج حق طلاق مطلق برای مطلقه ساختن زوجه نمی دهد؛ بلکه آن را به شروط

مقید می‌سازد که اگر آن شروط محقق شد زوجه بتواند خود را مطلقه سازد. در وکالت مقید تمسک به شرط و استفاده از وکالت زوجه مقید به تحقق اموری در خارج می‌شود که موارد عمده آن در ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی آمده‌اند این ماده مقرر می‌دارد طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند؛ مثل این که شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک اتفاق نماید یا علیه حیات زن سو قصد کند سو رفتاری نماید که زندگی آنها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد (خوئی، ۱۴۰۹).

ممکن است امر اثبات تحقق شرط در محکمه در شرط اصلی، یعنی شرط وکالت در طلاق درج نشود. در این صورت، زن بنا به تشخیص خود مبنی بر تحقق شرایط فوق، مبادرت به طلاق خویش می‌نماید. البته اگر مرد شرایط مذکور را محقق نداند، می‌تواند با مراجعه به دادگاه عدم تحقق شرایط مذکور را مدعی شود و بدین وسیله طلاق مزبور را باطل نماید. سؤالی که دانستن آن بسیار مهم است، این است آیا در مواردی که زوجه با استناد به وکالت خود از جانب زوج مبادرت به طلاق خود می‌کند هم در موارد وکالت مطلق و هم در موارد وکالت مقید آیا این طلاق رجعی است یا بائن. البته فعلاً مواردی که دادگاه به استناد مواد ۱۱۲۹ و یا ۱۱۳۰ قانون مدنی تحت عنوان عسر و حرج مبادرت به اجبار زوج برای طلاق زوجه خود می‌نماید و یا حاکم رأساً به استناد الحاکم، اما الممتنع مبادرت به ایقاع صیغه طلاق زوجه می‌نماید را از محل بحث خارج می‌سازیم و محل نزاع را متوجه مواردی می‌سازیم که زوجه به استناد وکالت داشتن از جانب زوج مبادرت به مطلقه ساختن خود می‌نماید (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، باب ۴، حدیث ۷، ص ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱؛ و تفسیر روض الجنان، ج ۳، ص ۲۷۲؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۷۸).

ممکن است امر اثبات تحقق شرط در محکمه در شرط اصلی یعنی شرط وکالت در طلاق یا حق طلاق درج نشود. در این صورت، زن بنا به تشخیص خود مبنی بر تحقق شرایط فوق مبادرت به طلاق خویش می‌نماید. البته اگر مرد شرایط مذکور را محقق نداند،

می‌تواند با مراجعه به دادگاه عدم تحقق شرایط مذکور را مدعی شود و بدین وسیله، طلاق مزبور را باطل نماید. اکثر حقوقدانان کلیه مواردی که بنا به درخواست زن طلاق به حکم دادگاه واقع می‌شود را طلاق بائن دانسته‌اند و برای نظر خود دلایلی آورده‌اند. این استدلالات اگر برای طلاقی که بر مبنای عسر و حرج صادر می‌گردد، بتواند موجه باشد اما در مورد بحث ما که طلاق از جانب زوج انجام می‌گیرد توجیه مناسبی نیست؛ یعنی با پیروی از فقه و مستفاد از نظر امام خمینی (ره) باید معتقد شد که این طلاق اخیر رجعی است (شیخ صدوق، ۱۴۰۴).

از آنجایی که حفظ بقای خانواده یکی از اهداف اصلی قانون‌گذار است، باید تا آنجا که ممکن است از گسسته شدن این نهاد مقدس پرهیز نمود و این تأسیس الهی و پیوندی که اصالتاً باید همیشگی باشد را با اندک پیش‌آمد خلاف میل، دستخوش ازهم‌پاشیدگی قرار نداد. با توجه به این که در این مورد در حقیقت زن در امر جدایی تصمیم‌گیرنده است و معمولاً زنان بنا به غلبه احساسات خود عمل می‌کنند، باید تمهیدی اندیشید و به یاری این نهاد الهی رسید و مانع انحلال آن شد. چگونگی است که در مواردی که زوج قانوناً حق طلاق دادن زوجه خود را دارد آن را با ده‌ها شرط و شروط مقید می‌سازیم و مثلاً گواهی عدم سازش و مانند آن را از وی مطالبه می‌نماییم و نهایتاً مهریه را به نرخ روز و نفقه ایام زوجیت و نحله اجباری را بر وی تحمیل می‌کنیم که از هر طرف دست و پای وی بسته شود، اما در این مورد به زن اختیار مطلق بدهیم که با یک ترفند هوشمندانه‌ای که به خرج داده بدون هیچ‌گونه شرطی بتواند خود را مطلقه سازد. عمق فاجعه درجایی بروز می‌کند که چنین وکالتی بدون قید و شرط هم باشد؛ مثلاً چه تضمینی وجود دارد که شب که مرد از سرکار به منزل می‌رسد، زوجه او با تمسک به شرط در ضمن عقد پیش از ورود وی به خانه خود را مطلقه نموده است (صفایی، ۱۳۷۹).

وکالت طلاق و توافق زن و شوهر

اصل رجعی بودن طلاق، مقتضی این است که تا زمانی که نص خاص مبنی بر بائن بودن طلاق نداشته باشیم، حکم اصل را جای‌سازیم؛ به‌ویژه این که ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی

این گونه طلاق را در ردیف انواع طلاق‌های بائن به حساب نیاورده است؛ افزون این که چنین طلاقی از مواردی که طلاق به دست مرد است، خارج نشده؛ یعنی درست است که مبتدی به طلاق زن است، اما در این کار استقلال ندارد، بلکه به نیابت از زن انجام می‌دهد؛ یعنی در واقع، حتی در چنین موردی این زوج است که مبادرت به طلاق زوجه خود نموده است، منتها این کار را از طریق وکالت انجام داده است.

مرد می‌تواند به زن خود وکالت در طلاق یا حق طلاقی را بدهد که خود شرعاً توان انجام آن را دارد. از آنجا که مرد درجایی که زن مدخوله غیر یائسه باشد، تنها توان طلاق رجعی را دارد. نیابت در همین اختیار را می‌تواند به شخص دیگری واگذار نماید وقتی که اصل امکان نیابت ثابت شد، فرقی نمی‌کند که فرد نایب ثابت شد و فرقی نمی‌کند که فرد نایب یا وکیل خود زوجه باشد و یا فرد دیگری. به هر حال، همان گونه که امام خمینی (ره) فرموده است: طلاق رجعی یا شرط بائن نمی‌شود.

البته ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در تمام مواردی که زن و مرد می‌خواهند از یکدیگر جدا شوند، آنها را به مراجعه به دادگاه موظف می‌کند و دادگاه نیز از طریق ارجاع امر به حکمین تلاش می‌کند از آن جلوگیری نماید و در صورت عدم توفیق در این امر، گواهی عدم سازش صادر می‌کند و ثبت هرگونه طلاق، بدون داشتن گواهی عدم سازش مزبور، غیرقانونی بوده و صلاحیت سردفتری که چنین طلاقی را ثبت نموده سلب خواهد شد؛ یعنی در همه مواردی که مسئله جدایی زوجین در میان باشد، پای مداخله قاضی به میان خواهد آمد. هرچند این مداخله قاضی و صرف هزینه و وقت نباید ابزاری برای توجیه بائن بودن طلاقی باشد که ذاتاً رجعی است (محقق داماد، ۱۴۰۶).

به نظر می‌رسد طلاق موضوع ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی، رجعی باشد؛ یعنی صرفاً در مرحله سوم و پس از دو بار رجوع بائن خواهد گردید، چه قاضی در امر طلاق مداخله کرده باشد، چه نکرده باشد. مگر این که بذل زن نسبت به قسمتی از حقوقش مورد قبول شوهر واقع یا در صورت امتناع و اقتضای حکم شرع دادگاه از طرف مرد مقارن اجرای صیغه طلاق بذل را قبول نماید که در این صورت، طلاق مزبور از نوع طلاق

خلع خواهد بود و البته شکی نیست که چنین طلاقاً طبعاً بائن است. به‌رحال، در موردی که زن مدخوله غیر یائسه با شرط واگذاری حق طلاق خود که از ضمن عقد لازم دیگری به دست آورده است، خود را مطلقه می‌نماید، مشمول طلاق رجعی شده است. بدیهی است در هر بار رجوع از عقد سابق با شرایط قبلی خود عدول می‌نماید؛ یعنی حق وکالت در طلاق برای زن در نکاح تجدید شده محفوظ است و اگر زن دوباره بر پایه وکالتش خود را مطلقه نماید، باز مرد حق رجوع دارد و تنها پس از سومین طلاق جدایی همیشگی خواهد شد؛ یعنی تنها طلاق سوم بائن خواهد بود. مرد می‌تواند به زن خود حق طلاق را بدهد که خود شرعاً توان انجام را دارد. از آنجا که شوهر درجایی که زن مدخوله غیر یائسه باشد، تنها توان طلاق رجعی را دارد. نیابت در همین اختیار را می‌توان به شخص دیگری واگذار نماید وقتی که اصل امکان نیابت ثابت شد، فرقی نمی‌کند فرد نایب یا وکیل خود زن باشد و یا فرد دیگری. به‌رحال همان‌طور که مرحوم امام خمینی (ره) فرموده: طلاق رجعی با شرط بائن نمی‌شود (بیهقی، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۱۶).

نتیجه‌گیری

مطابق نظر فقهای اسلام و قوانین موضوعه و معمول فعلی کشورهای اسلامی، اصل اولیه در طلاق این است که واقع ساختن آن در اختیار مرد است و او می‌تواند هرزمانی که لازم بداند همسر خود را طلاق بدهد. گرچه این اختیار مطلق در قوانین بعضی از کشورهای اسلامی تا این حد محدود شده است که در صورت وقوع طلاق، مرد باید به دادگاه مراجعه کند تا در صورت عدم کارایی نصایح دادگاه، طلاق واقع شود، ولی اگر مرد مصمم به طلاق باشد، بدون این که زوجه او اقدام خاصی بتواند انجام دهد، اجازه طلاق و ثبت آن صادر می‌شود. کما این که در حق رجوع از طلاق نیز، مرد دارای اختیار فراوان است و در صورتی که طلاق از مصادیق رجعی آن باشد، مرد می‌تواند بدون موافقت زوجه رجوع نماید.

اگر زن متقاضی طلاق باشد، باید با مراجعه به دادگاه و طرح درخواست خود در قالب موارد خاص: همچون ترک نفاق، غیابت زوج و غیره، مسیر طولانی را برای رسیدن به

طلاق طی کند و در بسیاری موارد، سال‌ها منتظر بماند تا تکلیف او معلوم شود. از آنجاکه طرفداران تساوی حقوق زن و مرد سعی فراوان دارند که در زمینه نکاح و انحلال آن این تساوی را برقرار نمایند و به همه کشورهای که عضو میثاق‌های بین‌المللی و کنوانسیون رفع تبعیض از زنان هستند، گسترش دهند، اهمیت بررسی طلاق قضایی و نحوه توسعه دامنه آن، ضمن رعایت موازین اسلامی و مقررات داخلی کشورهای اسلامی آشکار می‌شود و اینجاست که مسئله شروط ضمن عقد نکاح اهمیت خود را نشان می‌دهد؛ زیرا اگر زنی در ضمن عقد نکاح، خود را وکیل، و وکیل در توکیل برای طلاق نموده باشد، در صورت بروز عوامل جدایی و حاضر نشدن شوهر به طلاق، به راحتی می‌تواند مطابق شرط ضمن عقد خود را مطلقه نماید تا از طی مسیر طولانی و صرف هزینه‌های احتمالی جلوگیری نماید، اما این همه در پرتو اطلاع‌رسانی خوب و به موقع امکان‌پذیر است که جامعه با آن مقداری فاصله دارد، اما در صورت لزوم طلاق و نبود شرط ضمن عقد مبنی بر وقوع طلاق و کوتاهی زوج در ایفای وظایف زوجیت و راضی نشدن به وقوع طلاق، قاضی به اعتبار ولایتی که بر ممتنع دارد، می‌تواند از ورود ضرر و زیان فاحش به زوجه جلوگیری نموده و زوج را اجبار به حسن سلوک یا طلاق نماید و اگر وی از طلاق امتناع کرد، خود طلاق را واقع سازد.

رویکردی که در این پژوهش برای امکان‌سنجی توافقی سازی آثار و احکام زوال نکاح در پیش گرفته شده، کنکاش در حق، حکم یا هر دو بودن آنچه مورد توافق قرار می‌گیرد است. از این رو، مصادیقی در نظر گرفته شد که حکم یا حق بودن آنها مورد تردید است یا نظرات گوناگون در مورد آنها بیان شده است. اگر روشن شود آن مصداق حکم است، نمی‌توان خلاف آن توافق کرد، اما اگر مشخص شود حق است، می‌توان خلاف آن توافق کرد و اگر دوجته باشد باید جنبه غلبه روشن شود.

فهرست منابع

۱. ابن عاشور، محمد الطاهر. (۱۴۲۱ق). مقاصد الشریعه الاسلامیه. عمان: دارالنفائس.
۲. ابهری و طهماسبی. (۱۳۸۸). «موجبات طلاق به درخواست زوجه در حقوق ایران و فقه امامیه». فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی. سال ۶. شماره ۱۸.
۳. اکبری جدی، مریم. (۱۳۹۴). بررسی فقهی حقوقی طلاق توافقی و خلأهای قانونی آن.
۴. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۶۳). رساله نوین امام خمینی (ره). (چاپ اول). تهران: مؤسسه انجام.
۵. بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۲۵ق). سنن الکبری. (ج ۶). ریاض: چاپ عبدالسلام علوس.
۶. پوراسدی و هاشمی. (۱۳۹۱). «بررسی پدیده طلاق و چگونگی حضانت فرزندان پس از مفارقت». فصلنامه مطالعات پلیس زن. سال ۶ شماره ۱۶.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسایل الشیعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. حیات بخش. (۱۳۹۱). «ماهیت حقوقی طلاق خلع»، مجله مطالعات حقوق. دوره ۴، شماره ۲.
۹. خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۰۹ق). معجم رجال حدیث. مرکز نشر الثقافه الاسلامیه فی العالم.
۱۰. رازی، ابوالفتوح. (۱۳۷۱). تفسیر روض الجنان. (ج ۳). مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۱. رحمانی، مهدی. (۱۳۹۵). طلاق با توافق زوجین.
۱۲. زارعی، سهراب. (۱۳۹۸). ماهیت و آثار طلاق توافقی با تأکید بر رویه قضایی.
۱۳. زائری، حمید. (۱۳۹۴). بررسی واقعه طلاق توافقی در حقوق ایران فرانسه و فقه امامیه.
۱۴. شیخ صدوق. ابن بابویه قمی. (۱۴۰۴ق). من لایحضره الفقیه. بیروت: مؤسسه لأعلمی للمطبوعات.
۱۵. صفایی، سیدحسین. (۱۳۷۹). دوره مقدماتی حقوق مدنی، اشخاص و اموال. (ج ۱، چاپ اول). تهران: میزان.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۸۴). مجمع البیان. (ج ۱). ناصر خسرو.

۱۷. فقیه. (۱۳۸۹). «طلاق قضایی در فقه و حقوق ایران». نشریه معرفت. شماره ۱۴۸.
۱۸. محسنی، فاطمه. (۱۳۹۴). ماهیت و آثار حقوقی طلاق توافقی.
۱۹. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ق). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۰. مشهدی نژاد، علیرضا. (۱۳۸۸). «بررسی اجرای مفاد گواهی عدم امکان سازش در طلاق توافقی». پژوهشنامه حقوق اسلامی. دوره ۱۰، شماره ۲۵.
۲۱. نصرتی، فریده. (۱۳۹۲). بررسی ماهیت و احکام طلاق توافقی بر اساس مبانی فقهی مذاهب چهارگانه.